

نسبت شعر و منطق

از دیدگاه ابن سینا*

**

ابراهیم بازرگانی

دانشجوی دکتری حکمت هنر دینی

چکیده

فن شعر در پیکره فلسفه اسلامی نه تنها ماهیت منطقی داشته و دارد، بلکه بنیاد فلسفه هنر فیلسوفان مسلمان نیز قلمداد میشود. یکی از پرسشهای مهم در این دو قلمرو، چرایی بررسی فن شعر بعنوان یکی از ابواب منطق نه بخشی و سپس کنار نهادن آن در منطقهای دوبخشی و اکتفا به مطالعه حداقلی آن تحت عنوان مخیلات، توسط ابن سینا است. ابن سینا در آثار مختلف خود روند ثابتی را در اینباره طی نکرده و بمرور، برخی بخشها از جمله فن شعر را کنار مینهد. این جستار بر آن است که ابتدا بر اساس تعریف منطق و شعر، رابطه روش شناسانه این دو را واکاوی کند و سپس رهیافتهای ابن سینا برای الحاق فن شعر به منطق را بررسی و تبیین نماید.

کلیدواژگان

فن شعر
محاکات
منطق
قیاس شعری
مخیلات
ابن سینا

۱. مقدمه

فیلسوفان مسلمان «فن شعر» را به نامهای گوناگونی خوانده‌اند؛ بیطوریا، ابوطیقا^۱، قوانیطقی^۲، طوریقی^۳، فوانیطقی^۴، بوطیقا، نیطوریقی^۵ — هنگام کاربرد واژه لاتین — و الأقاویل الشعریة^۶، الکلام الشعری^۷، صناعة الشعر^۸ — هنگام ترجمه — واژه‌هایی هستند که همه بر یک

***.Email: ab19277@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۹ تاریخ تأیید: ۹۶/۲/۱۸

۱. طوسی، أساس الإقتباس، ص ۴۲۱.
۲. شهابی، رهبر خرد، ص ۴۹.
۳. همان، ص ۴۷.
۴. همان، ص ۴۸.
۵. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۱۳۵.
۶. طوسی، نقد المحصل، ص ۵۲۸.
۷. بغدادی، المعتر فی الحکمة، ج ۱، ص ۲۷۶.
۸. فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۵۰۲.
۹. بغدادی، المعتر فی الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۲.
۱۰. فارابی، کتاب الحروف، ص ۷۰؛ حلی، الجوهر النضید، ص ۴۳۶؛ مظفر، المنطق، ص ۴۵۹.

* مقاله پیش رو که درباره جایگاه شعر در منطق ابن سینا نوشته شده، معتقد است ابن سینا شعر را جزو منطق نمیداند. در فرایند داوری این مقاله، یکی از داوران محترم معتقد بودند این ادعای مقاله برخلاف نص صریح ابن سیناست. پس از مکاتبات و تبادل نظر میان نویسنده مقاله و داور محترم و قانع نشدن طرفین از استدلال دیگری، نشریه خردنامه صدرا تصمیم گرفت مقاله و یادداشت مختصر داور را — که عیناً در انتهای مقاله می‌آید — منتشر نماید.

چیز دلالت دارند و آن، «فن شعر» است. فن شعر، بعنوان یک کتاب، در دیدگاه فارابی و ابن سینا - در کتاب شفا - نقشی همتراز با کتابهای دیگر منطقی بر عهده داشت، اما با اشارات ابن سینا به حاشیه رانده شد و حتی در برخی آثار او و پیروانش غایب گشت، تا جایی که دیگر امروزه جزو صناعات منطقی شمرده نمیشود، و گاه تنها در مبادی قیاسها - که علم‌شناسی قدما است - نامی از مخیلات بعنوان گزاره‌های شعری برده میشود.

بررسیهای انجام شده نشان میدهد که ارسطو کتاب منطقی مدوئی با عنوان «ارگانون» ندارد. حاصل تلاشهای علمی او تک‌نگاریهایی است که بعدها گردآوری و به این نام خوانده شده است. با این وصف در دورانی هم که «ارگانون» نامیده میشد کتابهای زیر را در بر میگرفت: مقولات، عبارت، تحلیلهای اول و دوم، توپیکا (جدل) و سفسطه. اما شعر، خطابه و نیز ایساغوجی جزو کتابهای ارگانون شمرده نمیشدند.^{۱۱} بارنز بر اساس این کتب ششگانه، منطق ارسطو را میچیند و ادیب سلطانی نیز در ترجمه خود تحت عنوان «ارگانون» همین کتابها را جزو منطق سنت باختری دانسته و آنها را به فارسی برگردانده است.^{۱۲} افزوده شدن سه کتاب مزبور به دوره‌های بعد باز میگردد. طبق گزارش رش، فرفور یوس (متوفی ۳۰۴ م) بود که ایساغوجی را افزود و سیمپلیکوس^{۱۳} در حدود سال ۳۵۰ میلادی، خطابه و شعر را الحاق کرد.^{۱۴} در نتیجه، آنچه فیلسوفان مسلمان تحت عنوان ارغنون به تشریح و بسط آن دست یازیدند، میراثی یونانی - رومی بود که از سریانی به عربی بازگردانده شد. بنابراین، باورشان بر نه‌بخشی بودن منطق، پیروانه بود نه مبتکرانه؛ آنان آنچه را ستانده بودند،

باز می‌پورردند.

با این توضیح روشن میشود که فارابی و ابن سینا، وارث میراثی بودند که پیشتر بنای آن نهاده شده بود. از اینرو با تلقی به قبول، فن شعر را نیز در مسیر واکاوی منطقیشان قرار دادند و معلم ثانی دورساله^{۱۵} مختصر در اینباره نوشت^{۱۶} و ابن سینا بمانند دیگر کتابهای ارسطو که به گزارش آنها پرداخته بود، رساله‌ی جداگانه به فن شعر اختصاص داد. اما فعالیت او بدینجا ختم نشد، چرا که این گزارشگر مسلمان آثار ارسطو به این روش پایبند نماند و در منطق اشارات بخشهایی از گفتارهای ارسطو را کنار نهاد که فن شعر از آن جمله بود.

آیا او به باور جدیدی در اینباره رسیده بود؟ بر پایه چه توجیهی فن شعر را در شفای نه‌بخشی جزو مسائل منطق انگاشت، اما در اشارات دوبخشی از کاویدن آن چشم پوشید؟ آیا نگاه انتقادی او سبب این گزینش بود؟ اینها پرسشهایی هستند که جستار حاضر را سامان داده است. در این جستار بر آنم تا بر اساس تعریفی که از خود پورسینا استنباط میشود، رابطه شعر و منطق را

۱۱. «توجه کنید که اصطلاح ارگانون برای مجموعه نوشته‌های منطقی ارسطو از آن خود ارسطو نیست ولی یونانی است، و به دانشمندان بیزانی سده ششم میلادی باز میگردد»؛ ادیب سلطانی، ترجمه ارگانون، ص ۳.
 ۱۲. ماکولفسکی، تاریخ منطق، ص ۱۲۰.
 ۱۳. ادیب سلطانی، ترجمه ارگانون، ص ۳.

14. Simplicius

۱۵. رش، تاریخ علم المنطق عند العرب، ص ۱۳۲.
 ۱۶. او دو تک‌نگاری در این موضوع دارد: ۱. کتاب الشعر
 ۲. مقالة فی قوانین صناعة الشعراء. برای توضیح بیشتر ر.ک: بازرگانی، پی جویی فن شعر ارسطو در آثار سه فیلسوف مسلمان: فارابی، ابن سینا و ابن رشد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ۱۳۸۹.

■ فن شعر، بعنوان یک کتاب، در دیدگاه فارابی و ابن سینا - در کتاب شفا - نقشی همتراز با کتابهای دیگر منطقی بر عهده داشت، اما با اشارات ابن سینا به حاشیه رانده شد و حتی در برخی آثار او و پیروانش غایب گشت، تا جایی که دیگر امروزه جزو صناعات منطقی شمرده نمیشود.

۲) نفس آن را میپذیرد. پذیرش، شرط لازم تأثیرپذیری است.

۳) سبب انبساط یا انقباض نفس نسبت به چیزی میشود. در نتیجه او را بسمت چیزی برمی‌انگیزاند یا از آن میگریزاند.

۴) انقباض و انبساط صرفاً از روی احساسات انجام میگیرند. میتوان اینگونه تعبیر کرد که عکس‌العملی که با شنیدن شعر در انسان ایجاد میشود، ناشی از یک حالت روان‌شناختی است که تخیل ابزار آن است؛ استعاره، تشبیه، وزن، قافیه و نظایر آن میتوانند در مخاطب تأثیری تحریکی ایجاد کنند بدون آنکه مخاطب بدان اندیشیده باشد.

۵) تخیل، تصدیق نیست زیرا تصدیق اذعان

۱۷. برای نمونه عباس احمدی سعدی در فصلنامه نامه مفید شماره ۱۱ بتفصیل رابطه بین منطق و شعر را بررسی کرده است. لیکن جستار نامبرده بدلیل رویکرد پذیرشی، بنحو جدی از این رابطه نپرسیده است بلکه تلاش نموده بر اساس باوری که منطقیان مسلمان داشته‌اند پیش برود و شعر را جزو منطق بینگارد.

۱۸. ابن سینا، الشفا، المنطق، فن الشعر، ص ۲۳.

۱۹. «شعر، کلامی است مخیل که از گفتارهای هم‌اندازه، موزون و - نزد عرب - قافیه‌دار ترکیب یافته است».

۲۰. همان، ص ۲۴.

بکاوم. تاکنون پرسش جدی در اینباره مطرح نشده است. برخی جستارها به این موضوع پرداخته‌اند^{۱۷}، اما چون یا نگاه عامی به موضوع داشته‌اند یا مسئله اصلی را بغایت نپرورانده‌اند، به پاسخ مناسب نرسیده‌اند. اهمیت این مسئله آنجا روشن میشود که منطقاً بین این دو ساختار ارتباطی نباشد و به جبر تاریخ کنار هم نشسته باشند. در این صورت، بررسی شعر در علم منطق با چالش مواجه شده، نیاز به بازنگری پیدا میکند.

۲. تعریف و بررسی مفهوم شعر

برای شناسایی مفهوم «شعر» از این سه مفهوم یاری میگیریم: ۱. شعر، ۲. قیاس شعری و ۳. مخیلات. هر سه را ابن سینا بکار برده و هر کدامشان وجه و جنبه‌یی از شعر را - آنگونه که او میشناخت - میگشایند. بر این اساس، تلاش میکنم گفتارهای ابن سینا را جداگانه و ذیل هر کدام از مفاهیم بررسی نمایم.

۱- ۲. شعر

الشعر هو كلام مخيل مؤلف من اقوال موزونة متساوية و عند العرب مقفاة. ۱۸ و ۱۹

تخیل، توزین و تقفیه ویژگیهایی هستند که ابن سینا برای شناساندن شعر برگزیده است. هر کدام از این سه ویژگی را یک علم جداگانه بررسی میکند. آنچه شعر را با منطق پیوند میدهد، تخیل است. تخیل، ویژگی بنیادی شعر از دیدگاه ابن سینا^{۲۰} و - حتی پیش از او - فارابی است. از اینرو هنگام بررسی شعر بر آن تکیه میکنند. ویژگیهای تخیل عبارتند از:

۱) از مقولة کلام است و ماهیت زبانی دارد.

نفس به یک حقیقت علمی است اما تخییل، اولاً انفعال نفسانی است و ثانیاً فاقد فکر است: «انفعالاً نفسانیاً غیرفکری»^{۳۱}.

همین ویژگی، تخییل را مقابل تصدیق قرار میدهد. گرچه احتمال دارد برخی تصدیقات، انفعال را هم بدنبال بیاورند، این، ویژگی سخن تخییلی است. فراز تصدیق، معرفت یقینی مطابق با واقع و فرود آن، اقناع است. اقناع مرز میان تخییل و تصدیق است. از اینرو ابن سینا در کتاب خطابه، خطیب را پرهیز میدهد که اقتدای به شعر نکند زیرا غرض شاعر تخییل است نه اقناع که نزدیک به تصدیق است. همسان سازی تصدیق و اقناع از طریق «واو عطف» آن دورا مقابل تخییل قرار میدهد^{۳۲}.

۶) تخییل، سبب خودبسندگی است. از اینرو، کلام مخیل به بیرون از خود ناظر نیست و ویژگی واقع نمایانه ندارد. اساساً خود کلام مخیل هدف و غایت گفتار است، برخلاف کلام تصدیقی که ماهیت معبری دارد و ناظر به واقع است. از اینرو هرچه کلام به واقع نمایی نزدیکتر باشد، از ویژگیهای شاعرانه دور میشود. زیباسازی واژگان در دو صنعت خطابه و شعر اهمیت فراوان دارد اما در علم، عامل کژتابی و در نتیجه مغالطه است. از اینرو زبان دانش بایست از هر نوع استعاره، اشتراک لفظی و نظایر آن بدور باشد. پس آنچه در دانش اهمیت دارد، اشاره دقیق به معنا است. چنانچه این هدف تأمین شود، از هر واژه‌یی میشود بهره جست. در حالیکه شعر چنین نیست، چراکه در آن، زبان نقش محوری دارد و خود زبان مقصود است. در این صورت، چگونگی و کیفیت تک تک واژگان و نیز ترکیب آنها با همدیگر اهمیت می‌یابند^{۳۳}. این، تفاوتی است که بین زبان علم و زبان شعر

گذاشته‌اند^{۳۴}. زبان شاعرانه، پیچیده، مبهم و تودرتو است و مخاطب با گذر از این لابلای در هم تنیده لذت میبرد. در مقابل، زبان علمی خشک، عریان و بی هیچ تعقیدی است.

۷) در کلام مخیل، صدق و کذب بهیچ وجه مورد توجه نیست. از جهت صادق یا کاذب بودن نیست که کلام مخیل موضوع بررسی منطقی قرار میگیرد. آنچه برای منطق اهمیت دارد، برانگیزانندگی آن است. از اینرو ممکن است کلامی در عین تخییل، صادق هم باشد، لیکن وجه التفات به این کلام، در تخییل آن است^{۳۵}. ابن سینا با توجه به این وجه، توضیح میدهد که گاه جمله صادقی ناظر به مدح یا نکوهش کسی گفته میشود ولی انگیزشی در مخاطب ایجاد نمیکند. اما بمحض آنکه همین گفتار، موزون میشود، موجب نفرت یا محبت میشود^{۳۶}. پس تفاوت دو رفتار در برابر یک محتوا ناشی از شکلی است که محتوا بخود میگیرد. تنها شکل تخییلی عامل انگیزش است؛ شکلی که بتواند نشان دهد عسل، تلخ و تهوع آور است. این جمله هر چند محتوای کاذب دارد، اما بگفته ابن سینا اثر انگیزشی خود را ایجاد میکند.

۲-۲. مخیلات

أما المخیلات فهی قضایا یقال قولاً فیوثر فی النفس تأثیراً عجیباً من قبض أو بسط.^{۲۷ و ۲۸}

۲۱. همان.

۲۲. ابن سینا، الشفاء، المنطق، الخطابة، ص ۲۰۳.

۲۳. همان، ص ۱۹۹.

۲۴. همو، الشفاء، المنطق، فن الشعر، ص ۲۴ - ۲۳.

۲۵. همو، الإشارات والتنبيهات، ج ۱، ص ۵۰.

۲۶. همو، الشفاء، المنطق، القیاس، ص ۵.

۲۷. همو، الإشارات والتنبيهات، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲۸. «اما مخیلات گزاره‌هایی هستند که گفته میشوند، پس در نفس تأثیر عجیبی اعم از گرفتگی یا گشودگی ایجاد میکنند».

در این تعریف، تخییل بسط بیشتری می‌یابد و خود، وارد تعریف میشود. برخلاف تعریف شعر که واژه تخییل نیاز به توضیح بیرونی داشت، در این تعریف ابتدا واژه مخیلات می‌آید و در جایگاه معرف مینشیند. سپس بیان میشود که مخیلات از قبیل گزاره‌اند، یعنی از تألیفی برخوردارند که تعریف قضیه بر آنها صادق است و در نهایت کارکرد آن بیان میشود که همان تأثیر در نفوس انسانی باشد؛ خواه به قبض و اندوه، خواه به بسط و شادی.

در این تعریف، وزن و قافیه حذف شده‌اند، از اینرو مفهوم شعر در مقایسه با تعریفی که پیشتر از آن گذشت، گسترده‌تر و شامل هر گزاره‌یی میشود که برانگیزاننده باشد؛ خواه به وزن باشد، خواه به نثر. مهم وجود تخییل است؛ تأثیر در نفوس یعنی تخییل است که اجازه میدهد یک جمله/ گزاره ذیل مفهوم شعر قرار بگیرد. بگفته پورسینا، گاه برخی افراد معانی مرسوم و گفتارهای درستی را که در آنها تخییل و محاکات وجود ندارد، برگرفته ترکیب موزون از آنها میسازند. آنگاه ابلهان بدین [کلام] فریفته میشوند. در حالی که اهل بصیرت این را شعر نمی‌انگارند زیرا برای شعر کفایت نمیکند که صرفاً موزون باشد.^{۲۹}

در کلام ابن سینا عنصر تخییل حتی عامل تمایز شعر از خطابه نیز میشود با آنکه هر دو صنعت، تخییل را بکار میگیرند. تخییل برای خطابه عنصر عارضی و برای شعر عنصر ذاتی شناخته میشود. از اینرو تکیه خطیب بر تخییل، خطابه را به شعر مبدل میسازد یا بعبارت علمی، خطابه را دچار مغالطه میکند. از همینرو، ابن سینا استفاده از تخییل را در صنعت خطابه برای تقویت اقناع، ضعیف میدانند.^{۳۰}

پس، این تعریف در مقایسه با تعریف پیشین، تخییل را به شرط لازم و کافی شعر مبدل ساخت و بدین طریق راهی گشود تا مفهوم دیگری بنام «قیاس شعری»، قدم به پهنه پژوهش بگذارد. قیاس شعری بنایی است که مخیلات، مصالح آن را تشکیل میدهند.

۳-۲. قیاس شعری

[القیاسات] الشعرية مؤلفة من المقدمات من حيث لها هيئة و تألیف لیستقبلها النفس بما فيها من المحاکاة بل و من الصدق.^{۳۱} و^{۳۲} ابن سینا در تعریف قیاس شعری، دقت و ویژه‌یی داشته که با یک نگاه ذات‌گرایانه، مقدمات قیاس را حاوی یک ذات (ثابت) و یک ویژگی (متغیر) بداند. این ذات در همه قیاسها ثابت است و تغییر نمیکند؛ مقدمات دارای هیئت تألیفی. این ویژگی را هم در قیاسهای برهانی، مغالطی و جدلی میبینیم و هم در قیاس شعری. آنچه قیاس شعری را از دیگر همسانهای خود متمایز میکند، غایت نهفته در آن است؛ روی آوردن نفس به آنها. مقدمات قیاس شعری بگونه‌یی پیوند می‌یابند که مخاطب به شنیدن آنها کشانده شود. هیئت تألیفی، خود بیانگر این نکته است که صرف آرایه‌های زبانی نیست که به سخن وجه هنری میدهد. زیرساخت سخن زیبا که مخاطب بدان روی آورد، ترکیب و تألیف است. بسنده کردن به آرایه‌ها، به جمود در تک‌تک واژگان

۲۹. همو، الشفاء، المنطق، الخطابة، ص ۲۰۴.

۳۰. همان، ص ۲۰۳.

۳۱. همو، الإشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۵۰.

۳۲. «قیاسهای شعری از مقدماتی ترکیب یافته‌اند که هیئت و تألیفی دارند که نفس به آنها روی میکند، بواسطه محاکات و صدقی که دارند».

■ **مجموع آثار ابن سینا بر بسته بودن راه شناخت از طریق شعر تأکید دارند. تأکید به تخیلی بودن شعر و تقابل تخیل و تصدیق، ما را بر این نگره استوار میکنند که شعر در امور کلی نظری فایده ندارد. تنها جنبه شعر، تحریکی بودن آن است.**

منجر میشود.

با این دید، هر عنصری از عنصر دیگر مستقل است و این استقلال سبب نمیشود شعر به تمامیت خود دست یابد. چیزی فراتر لازم است تا آفرینش تحقق یابد و آن، ترکیب و هیئت تألیفی است که عناصر را در پیوند با یکدیگر قرار میدهد. در این مقام است که حذف هر عنصر منجر به تخریب اثر شعری، بمثابه هنر میشود. اما ابن سینا به این اندازه نیز بسنده نمیکند. هیئت تألیفی آغاز راه است؛ عنصری درون‌تر نیز وجود دارد که از راه هیئت تألیفی بدان راهنمایی می‌شویم. آن است که سبب میشود نفس دچار تحریک گردد؛ «محاکات»^{۳۳}.

محاکات عنصر پنهان‌شده در بطن هیئت تألیفی است که مخاطب اثر هنری با دریافتن آن بسمت شعر کشانده میشود. این درک ویژه از شعر به ابن سینا توان آن را میدهد که در تقسیم‌بندی مبادی قیاسها از معیارهای گذشته بیرون رود و معیار جدیدی بیافریند. محاکات رابطه بین شعر و واقع است؛ یعنی معرفت. محاکات، معرفت از گونه‌یی متفاوت است که با خود انگیزش را هم به همراه دارد. محاکات، معرفت مستقیم نیست، معرفتی است

غیرمستقیم اما کاشف واقع.

از آنچه گذشت روشن میشود که مجموع آثار ابن سینا بر بسته بودن راه شناخت از طریق شعر تأکید دارند. تأکید به تخیلی بودن شعر و تقابل تخیل و تصدیق، ما را بر این نگره استوار میکنند که شعر در امور کلی نظری فایده ندارد^{۳۴}. تنها جنبه شعر، تحریکی بودن آن است. البته این سخن بمعنای نفی کارکرد شعر نیست. شعر همانگونه که به هدف برانگیختن اعجاب (التعجب) سروده میشود، اغراض مدنی را هم میتواند تأمین کند^{۳۵}، اما با آن نگاهی که ارسطو در فن شعر بدنبال آن بود، تفاوت دارد. ارسطو شعر را حتی از تاریخ هم فلسفیتر میدانست، زیرا موضوع تاریخ جزئیات ناپیوسته است و موضوع شعر، کلیات^{۳۶}. از اینرو شعر به فلسفه نزدیک میشود، در حالیکه ابن سینا در تعلیل ناکارآمدی شعر در قلمرو معرفت، موضوع آن را «امور جزئی» میدانند^{۳۷}.

شعر، یک فعل صناعی است^{۳۸} و در آثار منطقیان نیز از این زاویه بررسی میشود و تلقی هنری درباره آن وجود ندارد. شعر نمیتواند نوعی برون‌ریزی بی‌اراده شاعر از فرط احساس باشد، حتی نمیتوان گفت شعر هدفمند نیست و شاعر بدنبال هیچ هدفی نیست، بلکه شعر هدفمند است. توجه به بررسی آن در قالب قیاسها و داخل در یک رشته علمی و نه بررسی فلسفی – هنری، حاکی از نگاه صناعی به این پدیده است. این امر سبب میشود ما

۳۳. همان.

۳۴. همو، الشفاء، المنطق، البرهان، ص ۵۶.

۳۵. همو، فن الشعر، ص ۲۵.

36. Aristotle, *Complete Works*, 1451 b, 6.

۳۷. همو، البرهان، ص ۵۶.

۳۸. همو، الجدل، ص ۲۱.

هنگام بررسی شعر، آن را در خود آگاه شاعر جستجو کنیم. حتی این تصور را می‌دهد که معتقد به شاعر پروری بمعنای آموزش یک صنعت باشیم؛ بدین معنا که با آموزش مجموعه‌یی از قوانین که در آنها چارچوب شعر شکل می‌گیرد، استعداد متعلمین را چنان پرورش دهیم که شعر بسرایند.

۳. بررسی چیستی و مفهوم منطق

در شناسایی چیستی منطق نیز از دو عنوان کلی بهره می‌گیریم: (۱) تعریف علم منطق و (۲) موضوع علم منطق.

۱-۳. تعریف علم منطق

ابن سینا در تسع رسائل، منطق را چنین می‌شناساند: «العلم الّذی هو آلة للإنسان موصلة الی کسب الحکم النظریة و العملیة و اقیة عن السهو و الغلط عند البحت و الرویة».^{۳۹ و ۴۰}

در این شناسایی، مفاهیم «کسب»، «صواب/خطا» و «حکم» نقش محوری دارند. حکم یا نظریه بمثابه آن دارایی بی است که منطق، راه کسب آن را آموزش می‌دهد. حکم، همان گزاره است با ویژگی تصدیق؛ یعنی داوری درباره اینکه «چیزی، چیزی است/نیست». بنابراین ناظر به رابطه ذهن و واقع است که از آن به شناخت تعبیر می‌شود. پس منطق دانشی است که به انسان می‌آموزد راههای شناخت واقع - خواه در قلمرو نظر و خواه در قلمرو عمل - چیست. شناخت ممکن است مطابق با واقع باشد یا نباشد و بهمین دلیل است که پای «صواب و خطا» نیز بمیان کشیده می‌شود، زیرا «کسب» همواره با خطر سود و زیان مواجه است. در نتیجه منطق آموزش کسب

ایجاب می‌کند که هم چگونگی به سود رسیدن و هم چگونگی به زیان در افتادن تعلیم داده شود. پس منطق متکفل می‌شود گونه‌های زیان یا همان خطاهای کسب را هم بیاموزاند.

با این توضیح، منطق، روش‌شناسی شناخت علوم می‌شود. فلسفه، طبیعیات و ریاضیات بمعنای عامی که گذشتگان می‌اندیشیدند، علمی هستند که به این ابزار نیازمندند. انسان با این علوم جهان را میکاود و از چیستی و چگونگی آن آگاه می‌شود. هر سه دانش بر بنیاد معرفت مطابق با واقع یعنی «برهان» استوار شده‌اند. زمانی انسان می‌تواند ادعای شناخت داشته باشد که بدانند تصور و تصدیقی که از جهان یافته است با آن مطابقت دارد. منطق است که با ارائه روش، این ادعا را تصدیق یا تکذیب می‌کند. پس در مقام تصور، حد و در مقام تصدیق، برهان را ارائه می‌کند. اما از آنرو که شناخت هم راه دارد و هم چاه، بناچار باید چاه معرفت را هم نشان دهد و روشهای گریز از در افتادن به آن را ذیل عنوان مغالطه بکاود. با این توضیح، فصلهای قضیه، قیاس، حد، برهان و مغالطه دانش منطق را تشکیل می‌دهند و دیگر صناعات چون به شناخت منجر نمی‌شوند، از قلمرو کاوشهای منطق بیرون میمانند.

پورسینا در دانشنامه علایی چنین می‌آورد:
و علم منطق آن علم است کی اندر وی بذید
شود حال دانسته شدن نادانسته بدانسته کی
کدام بود کی بحقیقت بود و کدام بود کی

۳۹. همو، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، ص ۱۱۶.

۴۰. «منطق، دانشی ابزاری برای انسان و رساننده او به تحصیل حکم نظری و عملی است و نگهدارنده او از خطای در گفتگو و اندیشه است».

نزدیک بحقیقت بود و کدام بود کی غلط بود و هر یکی چند گونه بود. و علم منطق علم ترازوست و علمهای دیگر علم سود و زیانست و رستگاری مردم بپاکی جانست و پاکی جان به صورت بستن هستیهاست اندروی. و بدور بودن از آرایش طبیعت، و راه بدین هر دو بدانست و هر دانشی کی به ترازو سخته نشود یقین نبوذ پس بحقیقت دانش نبوذ.^{۴۱} تکیه‌گاههای کلام وی در شناخت دانش منطق عبارتند از:

- ۱) دانسته شدن نادانسته به دانسته (تفکر و حرکت از معلوم به مجهول)
 - ۲) کدام بود کی بحقیقت بود (برهان)
 - ۳) کدام بود کی غلط بود (مغالطه)
 - ۴) کدام بود کی نزدیک بحقیقت بود (جدل)
- ابن سینا در قالب قیاس شکل اول، شناخت و معرفت به جهان را تنها در گرو بکارگیری منطق دانسته است:

— رستگاری مردم به پاکی جان است.
— پاکی جان به صورت هستیهاست اندروی.
در نتیجه: رستگاری مردم به صورت بستن هستیهاست اندروی.

دانشی که انسان را به این رستگاری میرساند، منطق است زیرا «علم منطق علم ترازو است... و هر دانشی که به ترازو سخته نشود یقین نبوذ پس بحقیقت دانش نبوذ» و اگر دانش نباشد، انسان رستگار نمیشود. شناخت جهان، معرفت مطابق با واقع، برهان و مغالطه مفاهیمی هستند که ابن سینا آنها را با منطق پیوند میزند. جدل نیز در این میانه، قرارگاه خودرامی یابد، اما مسلم است که دو صنعت خطابه و شعر از دایره قسمت بیرونند زیرا جهان

بدانها شناخته نمیشود.

۲-۳. موضوع علم منطق

ابن سینا گاه با بیان مصادیق و گاه با القاء یک مفهوم کلی به موضوع منطق اشاره میکند. در توصیف مصداقی، شناخت قیاس^{۴۲}، بررسی مفاهیمی همانند جنس، نوع، فصل، عرض عام و عرض خاص که کارکرد تصوری دارند و نیز مفاهیمی همچون واجب، ممکن و غیره که کارکرد تصدیقی دارند، به این شرط که مجهولی را معلوم سازند، جزو موضوعات منطق قلمداد میشوند^{۴۳}. اما مفهوم عامی که همه این مفاهیم را زیر چتر خود میکشاند، معقول ثانی است. به تصریح خود ابن سینا، منطق درباره معقولات ثانی گفتگو میکند؛ معقولات ثانی مستند به معقولات اولی، با این وصف که نادانسته را به دانسته بدل کنند^{۴۴}. معقولات ثانی حاوی ویژگیهای زیر هستند:

- ۱) کلیت در آنها اخذ شده است.
- ۲) معروض آنها معقولات اولی است. معقولات ثانی منطقی در مرتبه پس از معرفت به محسوسات قرار دارند. ابتدا مفاهیم اولی که همگی حول مفهوم ماهیت هستند، شکل میگیرند و سپس بر آنها مفاهیمی چون جنس، نوع، جزئی، کلی و نظایر آن حمل میشود. پس هم عروض آنها در ذهن است و هم اتصافشان. معقولات ثانی منطقی تنها در ذهن جای دارند و بهیچ وجه وصف خارج قرار نمیگیرند، برخلاف معقولات ثانی فلسفی که

۴۱. همو، دانشنامه علایی، ص ۵-۶.

۴۲. همو، الشفاء، المنطق، القیاس، ص ۳.

۴۳. همو، التعلیقات، ص ۱۶۸.

۴۴. همان، ص ۱۶۷.

۴. نقد و بررسی

در هر دو فرض (تعریف و موضوع)، منطق دانشی مهارتی تلقی میشود که لزوماً صناعت برهان و مغالطه بعنوان اصل و دیگر جستارها همانند عبارت، قیاس و مباحث پیرامونی آنها بعنوان مقدمات، ذیل آن جای میگیرند. حضور صناعت جدل نیز پذیرفتنی است، هر چند با افت و خیز همراه است. قدر یقین، وجود صناعات خطابه و شعر را نمیتوان در این مجموعه پذیرفت. بر اساس آنچه از تعریف شعر گذشت، تخیل، عنصر بنیادی شعر شناخته شد، در حالیکه تخیل نه شناخت تلقی میشود، زیرا ابن سینا خود تصریح دارد که گزاره‌های شعری کاذبند^{۴۷}، و نه ذیل معقولات ثانی منطقی جای میگیرد، چراکه از مفاهیم اولی گرفته نمیشوند. تخیل که در قالب صور خیال جلوه میکند، فضایی جداگانه دارد. استعاره، تشبیه، مجاز و... بعنوان صور خیال تاکنون جزو معقولات و مفاهیم شناختی شمرده نشده‌اند، بلکه صناعاتی برای خیال‌انگیزی در مخاطب قلمداد میشوند. بنابراین، شعرا از منطق جدا میشوند و آنچه در ارگانون آمده، تثبیت میشود. همانگونه که گذشت فصلهای ارگانون عبارت بودند از: مقولات، عبارت، تحلیلات اولی و ثانی، سفسطه و جدل.

اکنون پرسش اینست که ابن سینا بر اساس چه توجیهی شعرا را جزو ابواب منطق برشمرده است؟ آیا او به تقابل بین شعر و منطق آگاهی نداشته و با

۴۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۳۶۵.

۴۶. کرد فیروزجایی، «معقولات ثانی منطقی و مفاهیم محض فاهمه کانتی»، ص ۷۶ - ۷۵.

۴۷. ابن سینا، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، ص ۲۷ -

۲۸.

جهان خارج را وصف میکنند. شهید مطهری در اینباره میگوید:

اینها درباره اشياء در خارج حتی صدق هم نمیکند بلکه مصداقهایشان فقط در ظرف ذهن است. اینها یک معانی بی هستند که اصلاً ظرف وجودشان، ظرف تحققشان و همه چیزشان ذهن است، اصلاً پا به دایره خارج نمیگذارند. در عین اینکه بتبع معقولات اولیه یک نوع رابطی با خارج دارند ولی خودشان هیچ نوع رابطی با خارج ندارند.^{۴۵}

۳) معقولات ثانی منطقی در جهت تولید معرفت قرار دارند. موضوع بودن، محمول بودن، قضیه بودن، قیاس بودن، همگی جهت معرفت را نشانه گرفته‌اند.

معقول ثانی منطقی از لحاظ معروض و موصوف گوناگون هستند. برخی بر تصورات عارض میشوند، مانند تصور، جزئی، کلی، نوع، جنس، فصل، حد و... و برخی بر تصدیقات عارض میشوند، مانند تصدیق، حکم، استدلال، تناقض و... معقولات ثانی منطقی عارض بر تصورات میتوانند بر تصور جزئی و حسی عارض شوند، مانند مفهوم جزئیت یا بر معقول اول عارض شوند، مانند مفهوم نوع، جنس و... یا بر هر دو قسم عارض شوند، مانند مفهوم تصور و مفهوم، یا بر معقول ثانی فلسفی عارض شوند و نیز اقسام مختلف دیگر که نه چندان در آثار منطقدانان به آنها پرداخته شده است و نه بحث حاضر به آن وابستگی حیاتی دارد.^{۴۶}

تلقی به قبول میراث پیشینیان، به شرح هر آن چیزی پرداخته که از سریانی به عربی بازگردانده شده، یا آنکه کاملاً به این تقابل آگاه بوده، لذا تلاش داشته تا توجیهی در این باب پیدا کند و میان این دو فن ناسازگار، پیوند معقول ایجاد کند؟

۱-۴. شاهد بر اینکه ابن سینا به این ناسازگاری آگاه بوده، رفتار دوگانه او در دو کتاب مهم شفا و اشارات است. وی منطق شفا را نه بخشی مینگارد و پیرو آن، فن شعر را نیز جزو منطق و بعنوان کتاب پایانی منطق می آورد و میکاود. ابن رشد در تلخیص کتاب الشّعر و خواجه طوسی در فن شعر از این نگاه او متأثرند. لیکن ابن سینا در اشارات نگاه بدیعی به منطق دارد. او نه تنها تبویب منطق را دگرگون کرده و از نه بخشی به دو بخشی مبدل کرد، بلکه منطق را بعنوان روش دانش برهانی دانسته، از میان صناعات خمس فقط برهان و مغالطه را برگزیند و دیگر کتابها از جمله کتاب شعر را از صنعت منطق کنار گذاشت. این عمل حاکی از آن است که وی الحاق کتاب شعر به منطق را نمیپذیرفته، در نتیجه آنگاه که منطق را بر اساس معیار میراثی ارسطو - آنگونه که در تاریخ رواج داشته - میگزارد، فن شعر را ملحق به آن می دانسته و بدنبال توجیه سازگاری آن با دستگاه نه بخشی میگشته است، اما هنگامی که آزادانه دست به تغییر زده، دستگاه دیگری را بدون اضافات برگزار کرده است. وی در دانشنامه علایی، این نکته را یاد آور میشود: «اما مخیلات، مقدمات قیاس شعریند و آن را خاصه کتابیست و ما را اکنون بکار نیست»^{۴۸}.

۲-۴. با توضیحی که گذشت، اگر بخواهیم منطقی بر اساس علم یقینی بنویسیم تا روشهای بدست آوردن یقین را ارائه کند، لزوماً در برهان و

مغالطه پایان میگیرد: الهیات اعم، الهیات اخص، ریاضیات شامل حساب، هندسه، هیئت و موسیقی و نیز طبیعیات از این منطق بهره خواهند برد. اما اگر بخواهیم منطقی بر مبنای علوم انسانی به نگارش در آوریم که حوزه‌ی فراتر را در برگیرد و شامل دانشهایی چون کلام، تفسیر، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دانش سیاست و دیگر دانشهای مشابه شود، جدل هم بایست از بخشهای آن باشد زیرا بسیاری از حوزه‌های انسانی بر مبنای فن جدل استوارند. همچنین اگر هدف از نگارش منطق بر معیار تصور بمعنای عام و تصدیق باشد، خطابه و شعر که از مقوله تصورند نیز جزو منطق قرار خواهند گرفت^{۴۹}.

۳-۴. ابن سینا برای آنکه بتواند فن شعر را با منطق سازگار سازد، ناچار به توسعه در مفاهیم شده است. او از دوره به این امر دست می یازد:

۱-۳-۴. توسعه در مفهوم «تصدیق» از راه تشبیه تخیل به تصدیق

تصدیق در دو معنای روان‌شناختی و معرفت‌شناختی بکار میرود. در معنای اول، باور و اقرار صرف است فارغ از آنکه مطابق با واقع باشد یا نباشد، ولی در معنای دوم، باوری است که ادعای مطابقت با واقع ادعا دارد. ابن سینا با استفاده از این تمایز معنای تخیل را به تصدیق نزدیک میکند:

۴۸. همو، دانشنامه علایی، ص ۵۶.

۴۹. ابن سینا بر اساس تصویرگری شعر، هدف از قیاسهای شعری را ایجاد تصور در مقابل تصدیق میدانند و میگوید: «فالوجه الثانی یقصد فیه التصدیق؛ و هذا الوجه یقصد فیه التصویر. و قد یستعان فیه بألفاظ الشعراء و الأمثال المعروفة»؛ همو، الشفا، المنطق، الجدل، ص ۳۰۴. این سخن کمک میکند تا نگاه عام تصویری را نیز بعنوان یکی از فرضها در موضوع منطق بدانیم.

■ اگر بخواهیم منطقی بر اساس علم یقینی بنویسیم تا روشهای بدست آوردن یقین را ارائه کند، لزوماً در برهان و مغالطه پایان میگیرد. اگر هدف از نگارش منطق بر معیار تصور بمعنای عام و تصدیق باشد، خطابه و شعر که از مقوله تصورند نیز جزو منطق قرار خواهند گرفت.

اساس آن دو. و از آنجا که کارکرد تخییل چنین است، بر جای [تصدیق] مینشیند.^{۵۳} در هر سه نقل، تخییل بواسطه پذیرش و تسلیم در جای تصدیق معرفت‌شناختی مینشینند.

۲-۳-۴. بهره‌وری از عمومیت مفهوم قیاس این راه، تکیه بر طریق اول دارد. بر اساس تعریف پذیرفته شده «قیاس گفتاری است تألیف یافته از گزاره‌هایی که اگر پذیرفته شوند، بناچار گزاره دیگری از آنها لازم می‌آید»^{۵۴}، این تعریف بدلیل حضور واژه «گزاره» و عمومیت یافتن آن به گزاره‌های شعری بواسطه عمومیت بخشی به تصدیق – آنگونه که بیان شد – مفهوم عامی می‌یابد که مفهومی تحت عنوان «قیاس شعری»^{۵۵} شکل گیرد. این قیاس، کارکرد تخییلی دارد و در جهت برانگیختن مخاطبان بکار می‌رود.^{۵۶}

۵۰. همو، الشفاء، المنطق، فن الشعر، ص ۲۴.

۵۱. همو، القیاس، ص ۵۷.

۵۲. همو، البرهان، ص ۶۳.

۵۳. همانجا.

54. Aristotle, *Complete Works*, 24 b, 20.

۵۵. ابن‌سینا، القیاس، ص ۵۷.

۵۶. همو، البرهان، ص ۶۳.

تخییل [نیز] اقرار (= اذعان) است، اما تخییل اقرار ناشی از شگفتی و لذت‌بری از خود گفتار است، ولی تصدیق اقرار ناشی از پذیرفتن این است که شیء بر آن است که گفته شده.^{۵۰}

اقرار، همان تصدیق روان‌شناختی است که به نسبت تصدیق معرفت‌شناختی معنایی عام‌تر دارد. گرچه منطق بر پایه تعریفی که از آن گذشت، محدود به تصدیق معرفت‌شناختی میشود، بنا به اینکه تخییل مفهوم اقرار (= اذعان) را اخذ کرده و اقرار در تصدیق معرفت‌شناختی نیز وجود دارد، تخییل به تصدیق معرفت‌شناسانه شباهت پیدا میکند. در نتیجه اگر شاعر، محبوب را به ماه تشبیه میکند و گزاره «فلان قمر» را بکار میبرد، گویی از یک واقع خبر میدهد؛ واقعی که «قمر» بودن در آن برای «فلان» ثابت شده است. اینجاست که مسامحتاً تخییل نوعی تصدیق معرفت‌شناختی قلمداد شده، جزو موضوعات منطقی بشمار می‌آید. همین معنا را ابن‌سینا در جاهای دیگر نیز می‌آورد. از جمله: قیاس شعری اگرچه قصد ایجاد تصدیق ندارد، بلکه [قصدش] تخییل است، گویی ایقاع تصدیق میکند و در [قیاس شعری] از آن جهت که شعر است، اقرار نمیشود که دروغ است، [بلکه] مقدمات را از آن جهت که مسلم (پذیرفتنی) اند بکار می‌برد.^{۵۱}

همه مبادی قیاسها یا بگونه‌یی بدانها تصدیق شده یا تصدیق نشده است. آنچه تصدیق نمیشود اگر جاری مجرای تصدیق نشود ... در قیاسها بهیچ وجه بکار نمی‌آیند.^{۵۲}

هدف در ایجاد تصدیق در آن [قیاسهای شعری] رمیدگی نفس است بر مبنای گرفتگی یا گشودگی یا آرامش نفس بر

۵. جمع‌بندی

بر پایه آنچه گذشت میتوان مدعی شد که فن شعر همانگونه که خود ارسطو نیز باور داشت - جزو منطق نیست. فیلسوفان مسلمان نیز با تلقی به قبول میراث ارسطو بود که آن را گزارش کردند. با تعریفی که از منطق، موضوع منطق و شعر گزارش کردم، بینونت و جدایی این دو فن قابل انکار نیست. ابن سینا به این جدایی پی برده بود و تلاش میکرد تا راهی برای آشتی بین آنها ایجاد کند. از اینرو مخیلات را به سود فن شعر تفسیر میکرد، لیکن تردیدهای او ثمر بخشید و اشارات دو بخشی، بدون فن شعر برگزار گردید. پس از او بود که اندک‌اندک فن شعر از میان بررسیهای فلسفی مسلمانان رخت بر بست.

منابع

ابن سینا، الإشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
بیروت، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
ابراهیم مدکور، تحقیق ابوالعلاء عقیفی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
ابراهیم مدکور، تحقیق احمد فؤاد الاخوانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
ابراهیم مدکور، تحقیق محمد سلیم سالم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
ابراهیم مدکور، تحقیق سعید زاید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
عبد الرحمن بدوی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، قاهره، دار العرب، ۱۳۲۶ق.

-----، دانشنامه علایی (منطق و فلسفه)، تصحیح و

تعلیق احمد خراسانی، تهران، کتابخانه فارابی، ۱۳۶۰.
احمدی سعدی، عباس، «جایگاه شعر در منطق(۱)»، نامه مفید، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۴.
ارسطو، ارگانون، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، نگاه، ۱۳۹۲.

بازرگانی، ابراهیم، پی جویی فن شعر ارسطو رد آثار سه فیلسوف مسلمان: فارابی، ابن سینا و ابن رشد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ۱۳۸۹.
بغدادی، ابوالبرکات، المعبر فی الحکمة، ج ۱، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.

حلی، یوسف بن مطهر، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم، بیدار، ۱۳۸۱.
رشر، نیکلاس، تاریخ علم المنطق عند العرب، ترجمه محمد مهران، مقدمه زکی نجیب محمود، پاریس، اسمار، ۲۰۰۵م.
شهابی، محمود، رهبر خرد، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۸۰ق.
طوسی، خواجه نصیرالدین، أساس الإقتباس، به‌مراه تعلیقات عبدالله انوار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.

-----، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.

فارابی، المنطقیات للفارابی، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
-----، کتاب الحروف، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۰م.
کرد فیروزجایی، یارعلی، «معقولات ثانی منطقی و مفاهیم محض فاهمه کانتی»، آیین حکمت، ش ۲، ۱۳۸۸.
ماکولفسکی، الکساندر سیپوویچ، تاریخ منطق، ترجمه فریدون شایان، تهران، مرزبان، ۱۳۶۴.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
مظفر، محمدرضا، المنطق، تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
ملاصدرا، شرح و تعلیق صدر المتألهین بر الهیات شفا، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

Aristotle, *The Complete Works of Aristotle*, revised Oxford translation, Tehran, Meshkat, 2002.

اجتهاد در مقابل نص

پذیرفتنی نیست.

نویسنده محترم این مقاله ادعا میکنند که در آثار منطقی ابن سینا تحقیق کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ابن سینا «فن شعر» را بیرونی از ارگانون افسانه‌یی منسوب به ارسطو در برخی آثارش جزو منطق آورده است ولی خود وی آنرا جزء منطق نمیدانسته، بهمین دلیل در کتاب اشارات آنرا به کناری نهاده است. البته ایشان برای توجیه مدعای خویش نقل قولهایی از ابن سینا آورده بدون اینکه به محتوا و مفاد واقعی آنها توجه نمایند و نیز در مواردی به دلایل ناکارآمد و بدون تناسب با محتوا متشبث شده‌اند که ناشی از عدم توجه ایشان به تعریف منطق ارسطویی و گستره شمول آنست؛ مانند اینکه چون قیاس شعری موجب تصدیق یقینی نیست پس نباید جزو منطق باشد در حالیکه ابن سینا در هیچیک از آثار منطقی خود در موضوعات منطق، تصدیق یقینی را شرط نمیداند.

البته قابل ذکر است که اگر ایشان در منطق ارسطویی تخصصی میداشتند و بعنوان یک نظریه‌پرداز منطق‌دان، منطق را بگونه‌یی تعریف میکردند که تنها شامل قیاسات برهانی شود، هیچ مشکلی نبود. اما نسبت دادن انگاره شخصی به دانشمندان صاحب‌نظر مغالطه‌یی برای موجه جلوه دادن آن و بدور از اخلاق پژوهشگری است. به هر روی، ما در اینجا نظریات صریح ابن سینا درباره قیاسات شعری را بنقل از همه آثار منطقی وی به اختصار می‌آوریم تا معلوم شود که اظهار نظر نویسنده مقاله، اجتهاد در مقابل نص است:

الف. منطق شفا، ص ۱۸:

غایت علم منطق اینست که انواع گفتارها را بشناسد: ۱- تصدیق یقینی غیرقابل نقض (برهان) ۲- تصدیق نزدیک به یقین (جدل) ۳- گفتارهای باطل (مغالطه) ۴- گفتارهای اقناع‌کننده بدون اینکه تصدیق قطعی باشد (خطابه) ۵- گفتارهایی که موجب تأیید یا تکذیب اقدام، امتناع یا انبساط و انقباض میشوند (شعر)... بیشتر خیالات در این باب کار تصدیق را انجام میدهند، مثال عسل تلخ و تهوع آور است.

ب. عیون الحکمة (انتشارات دارالقلم)، ص ۱۳:

قیاسات شعری که از مقدمات تخیل برانگیز تشکیل میشوند گرچه تصدیق بر آنها تعلق نمیگیرد ولیکن موجب

انبساط طبع انسانی بر امری یا انقباض آن میشوند... با اینکه انسان اینگونه قیاسات را کاذب میداند، اما طبع انسانی آنها را صادق می‌شمارد.

ج . المختصر الأوسط فی المنطق (انتشارات مؤسسه حکمت و فلسفه)، ص ۲۴۹ و ص ۲۵۰:

صورت قیاس گاهی بگونه‌بی است که نه موجب تصدیق و نه موجب گمان میشود بلکه موجب تحریک نفس بر انقباض و کراهت یا انبساط و رغبت بر چیزی میشود... این نوع قیاس در تحریک نفس تأثیر نیرومندی دارد... و قیاس شعری نامیده میشود.

د . نجاه، ج ۱ (انتشارات دانشگاه تهران)، ص ۱۲۱:

متخیلات، مقدماتی هستند که برای تصدیق گفته نمیشوند بلکه برای این گفته میشود که مخاطب بر سبیل محاکات چیزی را بعنوان یک چیز تخیل کند و در اکثر اوقات مورد تبعیت واقع میشود.

ه . تسع رسائل (انتشارات دارالعرب)، ص ۱۱۸:

قسم نهم از انواع قیاسات شامل بر کلام شعری است که چگونه در هر فنی لازم است و انواع کمبود و نقص در آن چیست؟ که کتاب معروف به غرانیطقا که رطوریقی یعنی شعری گفته میشود.

و . دانشنامه‌ی علایی (انتشارات دانشگاه بوعلی سینا)، ص ۱۰ - ۹:

علم منطق آن علم است که اندروی پدید شود حال دانسته شدن نادانسته به دانسته که کدام بود که بحقیقت بوده کدام بود که نزدیک به حقیقت بود و کدام بود که غلط بود و هر یکی چندگونه بود و علم منطق علم ترازو است و علمهای دیگر علم سود و زیان.

و نیز همان، ص ۱۲۶:

مخیلات مقدماتی اند که نفس را بجنابند تا بر چیزی حرص آرد یا از چیزی نفرت گیرد و باشد که نفس داند که دروغ‌اند، چنانکه کسی گوید کسی را که این چیز که تو همی خوری صفرآبر آور است و آن چیز انگبینی بود هر چند که داند دروغ است، طبع نفرت گیرد و نخواهد .

ز . الاشارات و التنبیها (انتشارات نشر البلاغة)، منطق، ص ۵۰:

... قیاسات شعری تألیف میشوند از مقدمات تخیل برانگیز - خود این تخیل صادق باشد یا کاذب خلاصه اینکه از مقدماتی تشکیل میشود که دارای هیئت و ترکیب خاصی باشد که از آن استقبال کند از آن جهت که محاکات است بلکه از آن جهت که صادق است و هیچ مانعی ندارد که چنین باشد و البته وزن و قافیه نیز آنرا رواج بیشتری میبخشد.

نتیجه اینکه: حتی در کتاب اشارات که دو بخشی است نیز ابن سینا قیاسات شعری را بعنوان جزء منطق معرفی میکند. اما در فلسفه چون تنها از مقدمات برهانی استفاده میشود آنرا بتفصیل بیان میکند و به وجوه مغالطه نیز میپردازد.